

# راه نجات

شهر آینه دارمی شود با یک گل پروانه تبارمی شود با یک گل  
گفتند نمی شود، ولی می بینند یک روز بهارمی شود با یک گل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

## ❖ فصل اول

### • دوران سخت غیبت

همان‌طور که شاهدیم دوران غیبت امام عصر علیه السلام، دورانی است توأم با محنت‌ها و رنج‌ها و سختی‌های فراوان؛ روزگاری است آکنده از ظلم و جور و تعدی، قتل و خونریزی، فساد و تباهی، و پر است از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها! و هر چه این غیبت به درازا می‌کشد، وسعت و عمق رنج‌ها و مصیبت‌ها روز به روز بیشتر می‌گردد. دامنه این سختی‌ها و نابسامانی‌ها بسیار گسترده است؛ به طوری که بر دین و دنیای همه اثر می‌گذارد و البته می‌دانیم مصیبت در دین، بسی دردناک‌تر و بزرگ‌تر است؛ چرا که مصیبت در دین یعنی آفت و انحراف در ایمان، و این به هلاکت ابدی و همیشگی در سرای آخرت می‌انجامد؛ در حالی که مصیبت و بلای دنیوی فقط محدود به زندگانی موقت دنیاست، و ما متأسفانه می‌بینیم این مسئله در دوران غیبت، پدیده‌ای است فراگیر و شایع! حال تکلیف ما چیست؟ چگونه ممکن است از هلاکت قطعی در این دوران رهایی یابیم؟ چگونه می‌توانیم خود را از خطرات و آفات آخر الزمان حفظ کنیم؟ آیا راه نجاتی برای ما وجود دارد؟

### • راه نجات در این دوران چیست؟

اولین قدم برای یافتن راه نجات این است که واقعاً خطر هلاکت و عذاب دوران غیبت را تهدید و مصیبتی جدی بدانیم. کسی که خطری احساس نمی‌کند و حال اضطرار و پریشانی ندارد، چگونه می‌خواهد به دنبال راه نجات باشد؟! مسلماً او قدم از قدم بر نمی‌دارد و به همان وضعیت خویش دلخوش است؛ اما کسی که عمق فاجعه و سختی و بزرگی مصیبت در دین و دنیای خود و دیگران را در این روزگار می‌بیند و وجدان می‌کند، هرگز از پای نمی‌نشیند و بی‌تفاوت نمی‌ماند. او همواره در پی چاره‌ای می‌گردد و اگر هم نتواند کاری برای دیگران انجام دهد، دست کم راه نجاتی برای خویش می‌جوید.

قدم بعدی برای یافتن راه نجات، رجوع به اهل ذکر و معدن علم است. آنان کشتی نجات و پناهگاه ما هستند. باید از آنها پرسید و نسخه شفابخش آن طبیبان را عمل نمود. در این خصوص امام حسن عسکری علیه السلام چاره قطعی کار را بیان داشتند. ایشان ضمن حدیثی درباره غیبت فرزندشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرموده‌اند:

« وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِامَامَتِهِ

وَوَقَّفَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. »<sup>۱</sup>

به خدا سوگند، (فرزندم مهدی علیه السلام) حتماً و قطعاً غیبتی می‌گیرند که در آن غیبت، هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خدای عز و جل، او را بر اعتقاد و گفتار نسبت به امامت وی ثابت و استوار بدارد، و نیز نسبت به دعای بر تعجیل فرج حضرتش، موفق گرداند.

<sup>۱</sup> کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۳۸۴، باب ۳۸

پس طبق فرمایش امام یازدهم علیه السلام، خداوند فقط افرادی را از هلاکت قطعی در این دوران پر خطر نجات می‌دهد که دو ویژگی داشته باشند:

- اول آن که بر امر امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایستادگی و ثبات قدم از خود نشان دهند و در اعتقاد به امامت ایشان راسخ و استوار بمانند؛
- دوم آن که در طول این مدت برای تعجیل در فرج ایشان دعا کنند. در همین زمینه خود حضرت ولی عصر علیه السلام هم ضمن توقیعی به پیروانشان تأکید فرمودند در این خصوص تلاش بسیار نمایید و به دعای کم بسنده نکنید: «وَأَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»<sup>۲</sup> که فرج شما هم در آن است.

### تأثیر متقابل این دو عمل بر هم

با کمی تأمل و تجربه می‌یابیم که این دو عمل (ثبات قدم در اعتقاد به امامت حضرت و دعای بر تعجیل فرج ایشان) به هم وابسته‌اند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. یعنی هر چه بیشتر به دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت اهمیت دهیم، طبعاً بهره بالاتری از معارف دعاها می‌بریم و دلمان محکم‌تر و اعتقاد و معرفتمان راسخ‌تر و پایدارتر می‌شود و خداوند هم در قبال آن، قلب ما را بر امر امامت ایشان استوارتر و پایدارتر می‌گرداند؛ اما هر چه در انجام این وظیفه کوتاهی ورزیم و برای گشایش کار حضرت، اهمیت کمتری قائل شویم، خواه ناخواه توفیق یاد و ذکرش از ما سلب خواهد شد تا جایی که این امر خود منشأ دوری ما از حقیقت دین و معارف الهی گردیده، باعث ایجاد تزلزل در ایمان و اعتقادمان می‌شود. آن وقت در کوران حوادث و شبهات و فتنه‌های دوران غیبت، گرفتار شده، از هلاکت و بدبختی در امان نمی‌مانیم.

همچنین از سوی دیگر چنانچه اعتقاد خود را نسبت به حضرت عمیق‌تر نماییم و آگاهی و معرفت خویش را افزایش دهیم، طبعاً دلمان بیشتر به سوی ایشان توجّه می‌کند و جای خالی حضرت را بیشتر احساس می‌نماییم و لذا در دعا کردن برای تعجیل فرجشان مشتاق‌تر و تشنه‌تر می‌شویم که این خود توفیقی است از جانب خداوند و پشتوانه معرفتی است عمیق‌تر و بالاتر برای ما، ان شاء الله!

خلاصه اگر از هر یک کم بگذاریم، خود ضرر کرده و به سرایشی سقوط و هلاکت قطعی نزدیک‌تر می‌شویم.

### • در دعای برای فرج از برخی اقوام گذشته عبرت بگیریم!

در میان اقوام گذشته برخی اقوام و گروه‌ها بودند که پیش از هلاکت قطعی، به خود آمدند و عاقبت چاره‌ای برای خویش جستند و راه نجاتی یافتند. رفتار جمعی این اقوام مایه عبرت است. به نمونه‌های زیر توجّه نمایید:

### ○ قوم ادریس

در زمان ادریس پیامبر علی‌نبینا و آله و علیه‌السلام وقتی آن حضرت از سوی حاکم ستمگر زمان خویش مورد حمله قرار گرفت، به فرمان الهی از میان مردم غایب شد. او برای تنبّه قومش از خداوند خواست تا زمانی که نگفته باران رحمتش را از آنان دریغ دارد. مدت بیست سال گذشت و از آسمان حتی یک قطره

<sup>۲</sup> کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲ ص ۴۸۵، باب ۴۵

هم باران نبارید! در این مدت، مردم دچار سختی فراوان شدند به طوری که مجبور بودند از شهرهای بسیار دور برای خود آب و آذوقه تهیه کنند. چون سختی به نهایت رسید بعضی به بعض دیگر می گفتند: این مصیبتی که به ما رسیده به خاطر درخواست ادريس از خدایش است که باران بر ما نفرستد و این امر ادامه دارد تا وقتی که او دوباره دعا کند تا باران بیاید. حال که ادريس از دیدگان ما پنهان گشته و جایگاهش را نمی دانیم؛ خداوند از او به ما مهربان تر است! آنگاه با هم تصمیم گرفتند به درگاه خداوند روی آورند و توبه و انابه کنند، ... این بازگشت عمومی و پشیمانی واقعی باعث شد که خداوند، دوران غیبت ادريس را پایان بخشد و امر او را ظاهر گرداند و حاکم وقت در برابر او به ذلت و خواری افتد.<sup>۳</sup>

#### ○ قوم بنی اسرائیل

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله سر دادند. خداوند متعال به حضرت موسی و هارون علیهما السلام وحی فرمود که آنها را از دست فرعون نجات دهند و این در حالی بود که از چهار صد سال عذاب، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود.»  
آنگاه حضرت ادامه دادند:

«همچنین شما شیعیان اگر این عمل (یعنی؛ گریه و دعا کردن برای تعجیل در فرج) را انجام دهید، قطعاً خداوند فرج و گشایش کار ما را می رساند و اگر انجام ندهید (و بی تفاوت بمانید) این امر به نهایت خود می رسد.»<sup>۴</sup>

و در برهه ای دیگر پس از ظهور حضرت موسی علیه السلام وقتی از فرمان خداوند سرپیچی کرده، برای رویارویی با قومی ستمگر وارد سرزمین آنها نشدند، به موسی علیه السلام گفتند: تو و خدایت برو و با آنها بجنگ، ما همین جا منتظر می نشینیم تا برگردی! این نافرمانی و بهانه جویی باعث شد که خداوند آنان را به مدت چهل سال دچار عذاب تیه یعنی سرگردانی در بیابانها گردانید؛ به طوری که هر چه می رفتند به شهر و آبادی نمی رسیدند! اما پس از این مدت عاقبت به خود آمدند و جملگی به درگاه الهی روی آورده، توبه نمودند تا خداوند از آنان راضی گشت و فرجشان رسید. البته این زمانی بود که دیگر حضرت موسی و هارون علیهم السلام در میانشان نبودند و آنها وفات کرده بودند ولی فرزندان و نوه هایشان توانستند وارد سرزمین مقدس شوند.<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۲۹، باب ۱

<sup>۴</sup> تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۵

<sup>۵</sup> سوره مانده، آیات ۲۲ تا ۲۶ - تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۲۷۰

## ○ برادران یوسف

چهل سال از زمان غیبت و پنهان زیستی حضرت یوسف علیه السلام گذشت. در این مدت برادران یوسف به خود نیامدند و به گناه خویش اقرار نکردند؛ تا آن که از شدت قحطی و عذاب و نیز شرایط بحرانی پدرشان بستوه آمدند و زندگی بر آنان تنگ گردید. در این هنگام حضرت یعقوب علیه السلام به آنها فرمود:

يَا بَنِي إِذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ <sup>٦</sup>

ای فرزندانم! بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا نومید نشوید

این بار نه برای تأمین آذوقه؛ بلکه به قصد «تَحَسَّس» یعنی یافتن یوسف بروید و آن قدر به جست و جوی او پردازید تا او را یافته، وجودش را احساس کنید! و در این کار از رحمت خدا نومید نشوید! و آنگاه که برادران به بارگاه عزیز مصر وارد شدند، با درماندگی و پریشان حالی عرضه داشتند:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ، مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُضْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا

إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ <sup>٧</sup>

ای عزیز! سختی و فقر و قحطی، ما و اهلمان را فرا گرفته و ما سرمایه‌ای ناچیز آوردیم، پس پیمان‌های ما را لبریز کن و بر ما تصدق نما که مسلماً خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.

این زمان بود که چون برادران یک دل و یک زبان، فرج و گشایش خویش را با درماندگی و اضطرار طلب نمودند و حضرت یوسف علیه السلام نیز صداقت همه آنان را دید؛ به فرمان خداوند، خویشان را معرفی کرد و امرش را بر آنها آشکار ساخت.

## ○ قوم یونس

اجازه دهید سرگذشت این قوم بی‌نظیر را به دلیل اهمیتی که در عبرت‌پذیری دارد، قدری مفصل‌تر بیان کنیم:

حضرت یونس پس از گذشت سی سال از دعوت مردم به یکتاپرستی، وقتی از ایمان آوردن آنها نومید گشت، قومش را نفرین کرد و آنان را از نزول عذاب قطعی خداوند در روزی معین خبر داد و آنگاه خود از میانشان بیرون رفت.<sup>٨</sup> در این مدت دعوت، فقط دو نفر به او ایمان آورده بودند. یکی عابدی بود به نام تنوخا که او نیز همراه یونس از شهر بیرون رفت و دیگری عالم و حکیمی باایمان به نام روبیل که او در شهر توقف کرد و به امید نجات مردم میان آنها باقی ماند.

روز موعود از همان بامداد آثار و علائم عذاب هویدا گردید و ابری که در آن پاره‌های آتش بود اطراف شهر را احاطه کرد و تمام در و دیوار آنها سیاه شد. روبیل با صدای بلند فریاد زد:

<sup>٦</sup> سوره یوسف، آیه ٨٧

<sup>٧</sup> سوره یوسف، آیه ٨٨

<sup>٨</sup> روز چهارشنبه برابر با نیمه ماه شوال

«ای مردم من شخص مهربانی نسبت به شما هستم و خیرتان را می‌خواهم. بدانید یونس شخص راستگویی است و ما هرگز از او دروغی نشنیده‌ایم. اینها همه علامت عذابست! بروید و یونس را پیدا کنید؛ اگر هنوز در میان ما باشد، مطمئن باشید که اینها عذاب قطعی نیست؛ و اگر رفته باشد؛ بدانید عذاب قطعی خداوند است.»

مردم رفتند و جستجو کردند؛ ولی او را نیافتند. آنگاه نزد روبیل آمدند و گفتند: ای روبیل! تو مرد دانشمند و صلاح جوئی هستی، آنچه صلاح می‌دانی، امر کن تا ما انجام دهیم. روبیل گفت: «من یونس را برای آن طلب می‌کردم تا به او ایمان آورید و خداوند این عذاب را بردارد؛ اکنون که او رفته و غایب است، خدای او که هست! برای نجاتتان ابتدا باید ردّ مظالم دهید و اگر کسی از شما سنگی از مال دیگری برداشته و در بنائی بکار برده آن سنگ را به صاحبش برگرداند! بعد از آن بیائید تا همگی پیش از طلوع آفتاب به صحرا برویم.»

تمام اهل شهر از زن و مرد، پیر و جوان، بزرگ و کوچک، بیرون رفتند و به فرمان روبیل حتی حیوانات را نیز با خود بردند. او دستور داد بزرگان لباس مندرس و کهنه بپوشند و کودکان را از مادرانشان جدا کنند و با صدای بلند خدا را بخوانند. آنها عرضه داشتند: پروردگارا ما ظلم و ستم نمودیم! پیغمبر تو را تکذیب کردیم! اکنون به سویی تو آمده‌ایم و طلب آمرزش می‌کنیم! اگر تو ما را نیامرزی و توبه‌مان را نپذیری همانا از زیانکاران خواهیم بود، ای ارحم الراحمین! ببخش ما را و از گناهانمان درگذر!

آنقدر ناله و زاری نمودند تا آفتاب غروب کرد. هنگام غروب آفتاب غضب پروردگار فرو نشست و دعا و توبه آنها پذیرفته شد. به اسرافیل وحی رسید که به زمین فرود آید و عذاب را از قوم یونس برگردان؛ چرا که آنها توبه کردند و به سویی ما بازگشتند. اسرافیل عرض کرد: پروردگارا عذابت آنها را احاطه نموده و نزدیک است که هلاک شوند! اکنون عذاب را به کدام محل برگردانم. پروردگار عالم فرمود: به فرشتگان امر کرده‌ام که عذاب نهایی را نازل نکنند تا آن که فرمان بعدی من برسد.

اسرافیل به زمین فرود آمد و عذاب را به جانب کوه‌های موصل برگردانید و آنها مبدل به آهن شدند! وقتی قوم یونس مشاهده کردند که خداوند عذاب را از آنها برطرف نمود، به منازل خود بازگشتند و حمد و سپاس پروردگار را به جای آوردند.<sup>۹</sup>

قرآن نیز برای تنبّه و عبرت آموزی سایر اقوام از عمل قوم یونس چنین می‌فرماید:

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ<sup>۱۰</sup>

پس چرا هیچ آبادی نبود که (به موقع) ایمان بیاورد تا آن ایمان سودش بخشد؛ مگر قوم یونس که چون ایمان

آوردند، عذاب ذلت بار در زندگی دنیا را از آنها برداشتیم و تا هنگام اجلشان - از مواهب دنیا - بهره مندشان ساختیم؟

شاخصه‌های رفتار جمعی اقوام نجات یافته در طلب فرج

<sup>۹</sup> تفسیر جامع، ج ۳، ص: ۲۳۹

<sup>۱۰</sup> سوره یونس، آیه ۹۸

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه قاصعه فرموده‌اند:

«...از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود خداوند بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها و اقوام با هم یکسان، و در صفات و رفتارهایشان با یکدیگر همانند هستند!»<sup>۱۱</sup>

حال بنابر سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام و برای عبرت‌گیری از اقوام گذشته‌ای که حکایاتشان را نقل کردیم، ببینیم آنان برای نجات خویش از هلاکت قطعی، چه رفتاری از خود بروز دادند و چگونه به درگاه خداوند نالیدند که فرجشان رسید. چه بسا ما نیز با رعایت آن موارد، بتوانیم رحمت الهی را به سوی خویش جلب نموده، گام‌هایی مؤثرتر در جهت رسیدن فرج مولایمان برداریم:

### • جدی گرفتن عقوبت الهی و باور کردن هلاکت خود

اولین و مهمترین شاخصه میان تمام اقوام نجات یافته، این بوده که آنها عذاب خدا را بزرگ شمرده و به عقوبت الهی ایمان پیدا کردند و واقعاً هلاکت خود را جدی گرفتند. این حقیقت را آنان زمانی درک کردند که اندکی تازیانه عذاب را چشیدند و در نتیجه باور کردند دیگر امیدی به نجاتشان نیست؛ مگر آن که واقعاً به درگاه پروردگارشان توبه کنند و صادقانه فرجشان را طلب نمایند.

اگر ما نیز در این دوران، از سختی و عذاب ناشی از غیبت مولایمان درک عمیقی پیدا کنیم؛ مهمترین گام را برداشته‌ایم و این درک حاصل نمی‌شود مگر به دو راه، یکی آن که علم و معرفتمان را بیفزاییم تا واقعاً بفهمیم به چه مصیبت و نکبتی گرفتار آمده‌ایم؛ و دیگر آن که با طولانی شدن غیبت، آن قدر سختی و حجم بلاها و عذاب‌ها بیشتر گردد تا جایی که حجاب‌ها از دیدگانمان کنار رود و کاملاً عذاب خدا را ببینیم و وجدان نماییم! در آن صورت است که به اضطرار می‌افتیم و از عمق جان خلاصی و فرج را طلب می‌کنیم.

### • اجتماع عمومی در توبه و دعا و اطاعت از حق

شاخصه دیگر آن اقوام نجات یافته، اتحاد و همدلی صادقانه آنان در رفع عذاب بوده است. تمام آنها بر محور توبه و بازگشت به مسیر حق و نیز دعا و طلب برای رسیدن فرج، اتفاق کردند و اقدامات خود را به صورت دسته جمعی اجرا نمودند. البته اقدام انفرادی و شخصی هم لازم و نیک است و چه بسا برخی انجام می‌دادند؛ اما کافی نیست. گویی آنچه دریای رحمت الهی را زودتر به جوش و خروش می‌آورد، دسته جمعی خواستن و منسجم عمل نمودن است. سنت الهی بر این است که اگر در جمعی، همه یک سخن بگویند و یک چیز را طلب نمایند، زودتر به مقصد و مقصود می‌رسند. به قول معروف یک دست صدا ندارد! مسلماً در دعا و طلب، دو نفر بهتر از یک نفر و سه نفر بهتر از دو نفر، دو بار گفتن بهتر از یک بار و سه بار خواستن بهتر از دو بار است و همین طور هر چه وسعت و کثرت افراد و دفعات آن بیشتر باشد، قوت و قدرت دعا بیشتر می‌شود و به اجابت نزدیک‌تر! در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هیچ چهل نفری برای دعا کردن نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند جز این که خداوند دعای آنان را مستجاب گرداند. پس اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند، هر یک ده بار خدا را

بخوانند و دعا کنند و خداوند دعایشان را اجابت کند و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد، او چهل بار خدا را بخواند، پس خداوند عزیز جبار دعای وی را اجابت می‌نماید.<sup>۱۲</sup> و نیز آن حضرت فرمودند:

«هرگاه پیش‌آمدی پدرم را غمناک می‌کرد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد، سپس دعا می‌فرمود و آنها آمین می‌گفتند.»<sup>۱۳</sup>

و نیز تأکید فرمودند:

«هیچگاه چهار نفری با هم اجتماع نکرده‌اند تا برای امری به درگاه خدا دعا کنند؛ جز این که با اجابت آن دعا از هم جدا شده‌اند!»<sup>۱۴</sup>

سرگذشت اقوام نجات‌یافته نشان می‌دهد که آنان همگی در برهه‌ای خاص تصمیم گرفتند توبه کرده و بر طریق حق گردن نهند و همان سبب نجاتشان شده است. اگر ما نیز در روزگار خود بر چنین امری وفاق کنیم، به زودی فرج و گشایش نهایی فرا می‌رسد؛ چنانچه امام عصر علیه السلام در توقیعی به شیعیانشان پیغام فرستاده‌اند که:

**«... وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهَ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ**

**لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا ...»<sup>۱۵</sup>**

اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت از خود موفق گرداند - بر وفای به پیمانی که بدان موظف هستند، اتفاق می‌کردند و یکدله می‌شدند، قطعاً توفیق دیدار با ما برای آنان به تأخیر نمی‌افتاد و حتماً سعادت مشاهده‌ی ما بر اساس معرفت راستین و صادقانه، خیلی زود برای آنان حاصل می‌شد.

البته اگر بخواهیم بفهمیم که چه امری باعث شد تا آن اقوام در خواسته‌ی خود همدل و هم‌نوا شوند، شاید بتوانیم آن را در احساس تازیانۀ عذاب پروردگار و به دنبال آن، پیدایش حال اضطرار همگانی و استیصال عمومی آنان ببینیم. وقتی یک بلای گسترده و بزرگی همه را تهدید کند، لاجرم دل‌ها و فکرها و دست‌ها به یکدیگر نزدیک می‌شود و همه یک چیز را طلب می‌کنند و آن، گشایش و فرجشان از آن خطر و بلای بزرگ است!

حال چه شده در طول روزگاران از آغاز غیبت امام عصر علیه السلام تا کنون، پیروان او یک‌دل و یک‌زبان نشده‌اند؟! مگر بلایی بالاتر از بلای غیبت ایشان هم وجود داشته و دارد؟! آیا واقعاً ممکن نیست دل‌های شیعیان بر محور اطاعت از مولایشان اجتماع کند و یکی شود؟! شاید توقع داریم تازیانۀ‌های بیشتری بر سرمان وارد گردد تا همه به اضطرار و استیصال بیفتیم و آن وقت از عمق جان‌رهایی و فرج را طلب کنیم! شاید هم به خاطر همین توقع نامیمون شیعیان است که حضرت با حرف شرطیه «لو» مطلب را بیان نمودند. گویی که آن اتفاق از نگاه حضرت ناشدنی و دور از انتظار است؛ اما چنین مباد خدایا! تو می‌توانی ناشدنی را شدنی کنی! اجتماع دل‌های پراکنده شیعیان بر محور اطاعت از حضرتش

<sup>۱۲</sup> الکافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳۱۳۶

<sup>۱۳</sup> همان، ح ۳۱۳۸

<sup>۱۴</sup> همان، ح ۳۱۳۷

<sup>۱۵</sup> الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۹۹



که محال عقلی نیست! ... ما به «بداء» و تغییر در مقدرات عالم با سلاح «دعا» معتقدیم؛ چون از قول حجت صادق خودت امام صادق علیه السلام به ما وعده داده شده که:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثُرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرَعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ<sup>۱۶</sup>.

دعاء قضاء مبرم شده را برمی گرداند، پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجتی است، و به آنچه نزد خدای عزوجل است نتوان رسید جز به وسیله دعا، و هیچ دری بسیار کوبیده نشود، جز این که امید به باز شدن آن برای صاحبش نزدیک شود.

### • اظهار خاکساری و ابراز استیصال

شاخصه‌ی مهم دیگری که در رفتار اقوام نجات یافته بوده و می‌توان از آن درس عبرت گرفت، اظهار کوچکی و تذلل آنان در پیشگاه خداوند و نشان دادن اوج استیصال و پریشانی خودشان است. هر چه بنده بتواند در برابر مولایش، خاکساری و پریشانی و درماندگی بیشتری از خود نشان دهد و آن را کامل‌تر به نمایش گذارد، بیشتر مورد عنایت و لطف او قرار می‌گیرد. گزارش‌های تاریخی حاکی است که حتی برخی از آن اقوام برای سرعت بخشی در اجابت دعاهایشان به واسطه‌ها و شفیعانی روی آوردند که نزد خداوند آبرو و احترامی خاص داشته و دارند. حال برای تأکید و عبرت‌گیری بیشتر، جلوه‌های بارز خاکساری و استیصال را در رفتار جمعی هر یک از آن اقوام یادآوری می‌کنیم:

• قوم ادریس وقتی به خود آمدند و خواستند توبه و انابه کنند، لباس سیاه بر تن نمودند و خاک و خاکستر بر سر و روی خویش ریختند و با اشک و زاری به درگاه پروردگار نالیدند تا آن که دعایشان مستجاب شد و پیامبرشان ادریس علیه السلام ظهور کرد.

• قوم بنی اسرائیل، مدت چهل شبانه روز به درگاه خدا نالیدند و گریستند و ضجه زدند تا آن که فرجشان رسید و ظهور حضرت موسی علیه السلام جلو افتاد.

• جماعت برادران یوسف، بنا به فرمان پدرشان برای تحسس و جستجوی واقعی یوسف علیه السلام از دیار خود خارج شدند و آنگاه که به بارگاه او رسیدند، صادقانه و با درماندگی و بیچارگی عرض حاجت کردند؛ و این شد که فرجشان رسید و امر یوسف علیه السلام آشکار گردید. آنگاه با شرمساری نزد او اظهار ندامت نموده طلب عفو و بخشش کردند. و وقتی هم که پیش پدر بازگشتند، به تقصیرات خود اعتراف نمودند و از او خواستند تا نزد خداوند برایشان طلب آمرزش کند. یعنی هم توبه حقیقی کردند و هم پیامبر خدا را برای آمرزش خواهی خودشان در پیشگاه پروردگار، واسطه قرار دادند.

• قوم یونس، وقتی نشانه‌های عذاب خدا را دیدند و از وضع خود بستوه آمدند، برای چاره‌جویی نزد عالمی رفتند که او خودش را برای هدایت و ارشاد مردم فدا کرده بود و در شهر باقی مانده بود. آنگاه آن عالم

حکیم در فرصت باقیمانده تا نزول نهایى عذاب، آنان را نسبت به مصیبت دور افتادن و محرومیتشان از حجت خدا یادآور شد و در ضمن راه جبران توبه را با مناسکی خاص به آنها پیشنهاد نمود. آنان هم جملگی با جدیت و اهتمام کامل به اجرای مفاد آن پرداختند.

از نکات جالب پیشنهاد عالم، یکی ادا کردن حق الناس و بیرون آمدن از مظالم عباد پیش از هر اقدامی از سوی آنان بوده است؛ و دیگر بریدن از تعلقات دنیا و مظاهر شهرنشینی بوده است؛ یعنی پوشیدن لباسهای خشن و کم ارزش و نیز خروج از شهر و پراکنده شدن در بیابان و قطع امید از همه چیز و همه کس جز خداوند. او چون عالم بود به خوبی می دانست که مردم با این کارها موانع استجاب دعا را از سر راه خویش برمی دارند و زمینه یک توبه حقیقی را فراهم می سازند. در عین حال او ضمن همراهی اش با مردم در تمامی مراحل، همه را به رحمت الهی امیدوار ساخته بود؛ به طوری که جدیت آنان در تغییر دادن مقدرات حتمی خود، بیانگر این واقعیت است.<sup>۱۷</sup>

او در ادامه پیشنهاد داده بود که مرد و زن هنگام خروج از شهر اطفال و احشام بی گناه را هم با خود ببرند و از مادرانشان جدا سازند تا ناله ها و اشک های آنان نیز به آسمان بلند شود و تا می تواند ضجه و ندبه و گریه راه بیندازند. او با این تدبیر نیکو توانست حال استیصال و اضطراب جماعت را به اوج رساند تا دریای رحمت الهی را هر چه زودتر به جوشش آورد! که عاقبت هم نتیجه گرفت و با اجرای این مناسک، بلای حتمی از آن قوم برطرف شد.

### اعتراف به تقصیر!

- راستی ما امت محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین از آن اقوام نجات یافته در گذشته چه چیزی کمتر داریم؟
  - آیا عذاب ها و بلاهایمان کمتر و سبکتر از آنان است؟! مگر نه این است که مصیبت و بلای پیامبر ما از تمام پیامبران پیشین خود عمیق تر بوده و بیشترین سختی و آزار را دیده است؟ چنانچه خود فرموده است: «ما أَوْذِي نبي مِثْل ما أَوْذِيْتُ: هیچ پیامبری مانند من اذیت نشده است!»<sup>۱۸</sup> پس به همان نسبت مصیبت و بلای دوستداران و پیروان ایشان از سایر اقوام گذشته بیشتر است؛ چرا که هر چه دوستی و وابستگی به رسول خدا ﷺ عمیق تر باشد؛ باید سختی و بلا و مصیبت وارد شده به ایشان و خودمان را بیشتر احساس کنیم!
  - و یا آن که از وقوع بلاها و عذاب های آخرالزمان بی خبر و ناآگاهیم؟ در حالی که پیشگویی ها و هشدارهای پیامبر خدا در این زمینه را بارها و بارها شنیده ایم و اغلب آنها را هم دیده ایم! آیا عالمان

<sup>۱۷</sup> یکی از مسائلی که در شکل گیری و تقویت این باور برای ما مؤثر است، مسئله اعتقاد به «بدا» است. بداء یعنی تغییر مقدرات حتمی پروردگار و آشکار شدن آن برای ما؛ و چون اموری که بداء پذیرند، وقوعشان قطعی و ضروری نیست، لذا افراد می توانند نسبت به تغییر مقدرات حتمی خویش امیدوار باشند و در صد جبران گذشته برآیند. مطابق روایات متعدده، وقت ظهور امام عصر عجل الله فرجه از امور بدائی است. یعنی امکان تقدیم و تأخیر در زمان آن از سوی خداوند وجود دارد.

<sup>۱۸</sup> مناقب آل ائمه الطاهرات (ابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۴۷

حکیم و با تقوا در میانمان نیست که راهی برای نجاتمان تدبیر کنند؛ آن چنان که عالم قوم یونس، برای قومش تدبیر کرد؟

○ آیا واسطه‌ها و شفیعان ما نزد خداوند کمتر و پایین‌تر از واسطه‌های قوم یونس است؟ آنان اشک و ناله‌ی کودکان بی‌گناه و بی‌قراری احشام را واسطه قرار دادند تا رحمت خداوند را جلب نمایند؛ در حالی که شفیعان ما نزد پروردگار به مراتب عزیزتر و ارزشمندتر از آنان است و اساساً قابل قیاس با هیچ کس نیست!

• انواع عذاب‌ها و بلاها و ظلم‌ها و ستم‌ها بر سرمان سایه افکنده و مطابق آن چه در روایات فراوان آمده، روز به روز هم بیشتر می‌شود و همه جا را ظلم و جور فرا می‌گیرد؛ گر چه ما موظفیم هیچ سهمی در گسترش آن ظلم‌ها نداشته باشیم؛ ولی چرا تاکنون اقدام مؤثر و منسجمی همچون اقدام قوم ادریس و یونس برای رفع آن‌ها نکرده‌ایم؟!

• آیا برای یکدل شدن و اقدام هماهنگ بهانه و مناسبت کم داریم؟ محرم و صفر و مجالس عزاداری، فاطمیه، ایام حج، زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام به خصوص زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و وعده‌ی قطعی دعای مستجاب زیر قبه ایشان، زیارت پیاده اربعین آن حضرت، مناسبت ماه مبارک رمضان و شب‌های پر برکت قدر، تمام عیاد و وفیات معصومین علیهم‌السلام، جمعه‌ها و اوقات نمازهای جماعت و ...

• آیا برای عرض حاجت و ندبه و اشک و ناله به درگاه الهی، نسخه‌های مؤثر از ادعیه و نمازهای حاجت و ختوم و نذورات و توسلات و اذکار مأثور و مجرب کم داریم؟

• آیا واقعاً نمی‌توانیم همچون قوم یونس در یک اقدام جمعی از شهرها بیرون رویم و در میان بیابان‌ها و کوه‌ها پراکنده شویم و از تعلقات دنیا و مظاهر فریبنده زندگی مادی برای یک روز هم که شده به طور جدی دل بکنیم و فاصله بگیریم و سپس ندبه سر دهیم و ضجه بزیم و توبه کنیم و دست به دعا برداریم و ملتسانه رفع کلی بلاها و عذاب‌ها را بخواهیم و فرج مولای غریب خود را از خداوند کریم مسئلت نماییم؟ از چه امری واهمه داریم؟ نکند از رحمت خداوند نومیدیم! که این خود کفر است و گناه! قرآن کریم می‌فرماید:

« وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »<sup>۱۶</sup>

از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

نکند از نیشخند نامحرممان می‌هراسیم! یا از دعا کردن خسته و دلسرد و ملول گشته‌ایم! یا کسب و کار و شغل و مقام و مال و منال دنیا به حدی چشم و دلمان را پر کرده که دیگر درد و رنج و عذاب دوران غیبت را نمی‌بینیم و احساس نمی‌کنیم! و بلکه بدان خو کرده‌ایم! یا اصلاً دعایمان نمی‌آید؟!

• هر چه باشد؛ ولی این را یقین داریم که ابلیس لعین با هر نوع اقدامی که باعث شود ذره‌ای امر فرج و ظهور شتاب گیرد، مخالف است؛ چرا که روز ظهور یا روز رجعت - که پس از ظهور واقع می‌شود - روز نابودی و مرگ اوست! پس او با هر بهانه‌ای که شده، نمی‌گذارد اقدام مؤثر و همت بلندی در این زمینه صورت

<sup>۱۶</sup> سوره یوسف، آیه ۸۷

پذیرد. او با وعده‌های فریبنده و وعیده‌های واهی ما را سُست و بی‌انگیزه و بی‌همت می‌کند و امور دیگر را در نظرمان مهم‌تر جلوه می‌دهد.

• راستی اقدامی شبیه عمل قوم یونس، چقدر از اقدام جمعی مردم در روز طبیعت که همه به قصد تفرّج و رهایی از نحوست سیزده! از شهر بیرون می‌روند؛ کمتر و بی‌ارزشر قلمداد می‌شود! چگونه است که در این روز خاص یک وفاق جمعی پدید آمده است؟ کدام عالم حکیمی به این کار فرمان داده است؟ مردم از چه عذاب و بلای قطعی و حتمی فرار می‌کنند و چگونه از شهرنشینی فاصله می‌گیرند و به دامن طبیعت پناه می‌برند؟! اما چرا همین مردم از عذاب‌ها و بلاهای قطعی و حتمی آخر الزمان نمی‌گریزند؟ گویا اصلاً آنها را نمی‌بینند و هشدارها را باور نکرده‌اند؟! و هشدارها را باور نکرده‌اند؟! و هشدارها را باور نکرده‌اند!؟

• قرآن به اهل ایمان چنین هشدار می‌هد:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»<sup>۲۰</sup>

آیا هنوز وقت آن نرسیده که اهل ایمان دل‌هایشان برای ذکر خدا و کلام حق خاشع شود؟!؟

شگفتا، گویی در اینجا روی سخن با ما نیست! حتی پیش از این نیز قوم موسی به خود آمدند و دل‌هایشان به ذکر خدا نرم و خاشع شد و چهل بامداد به درگاه الهی ندبه و ناله سرداندند تا امورشان اصلاح گردد. آنها با همت و خیزش جمعی که از خود نشان دادند، عاقبت گره از کارشان گشوده شد و خداوند از باقیمانده عذاب آنان صرف نظر نمود و فرجشان با ظهور حضرت موسی عليه السلام فرا رسید.

آیا می‌شود فرج مولای ما هم به زودی فرا رسد و خداوند از باقیمانده عذاب و بلای غیبت درگذرد؟ البته که می‌شود؛ ولی گویی عزم عمومی و همت جمعی دوستدارانش را می‌طلبد مشابه آنچه قوم یونس یا بنی‌اسرائیل و یا قوم ادريس انجام دادند! تا امروز که آن اقوام نشان داده‌اند از ما مصمم‌تر و با همت‌تر بودند!! هر کدام از آن جماعت بالاخره با یک اقدام جدی و هماهنگ، عذاب مسلم و قطعی خداوند را که برایشان سایه افکنده بود، برطرف نمودند! آفرین بر آن همت‌های والا و آن دعاها و ندبه‌های گره‌گشا!

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ، هان ای اهل بصیرت، پس کجا بید تا پند و عبرت گیرید؟!؟

از ما چه بر می‌آید؟

راستی اگر بخواهیم از رفتار اقوام نجات‌یافته درس عبرتی بگیریم، چه کارهایی باید انجام داد و چگونه می‌توان قدمی برای نجات خویش برداشت؟ خوب است ببینیم در میان اعمال و مناسک عبادی که ما داریم، کدامین آنها به رفتارهای اقوام پیشین نزدیک‌تر و شبیه‌تر است؟ آیا اعمالی یافت می‌شود که شاخصه‌های اصلی رفتار اقوام نجات‌یافته را هم داشته باشد؟ شاید از این راه نیز بتوان تأثیری در امر فرج و گشایش ایجاد نمود و نظر رحمت خداوند را به خود جلب کرد.

• ترویج شعائر حسینی و فاطمی

<sup>۲۰</sup>سوره حدید، آیه ۱۶

یکی از بهترین و مؤثرترین برنامه‌ها و مناسک برای تقویت روحیه‌ی همدلی میان دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، ترویج شعائر حسینی و فاطمی با محوریت دعا برای تعجیل در فرج است.

اگر ما بتوانیم وجود مقدس امام حسین علیه‌السلام را به مردم دنیا بشناسانیم و آنها را نسبت به مصائبی که بر او و خاندانش رفته است، آگاه سازیم، گام بزرگی در جهت گشایش و رسیدن فرج امام عصر علیه‌السلام برداشته‌ایم؛ چرا که وقتی حضرت ظهور می‌کنند، به دیوار کعبه تکیه می‌دهند و خود را به سیدالشهداء علیه‌السلام معرفی می‌کنند و به سراسر دنیا اعلام می‌دارند که «**إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنِ قَتْلُوهُ عَطْشَانًا**» حال باید از خود بیرسیم: واقعاً در شرایطی که بسیاری از مردم دنیا شناختی از جدّ بزرگوار ایشان ندارند و او را نمی‌شناسند، معرفی کردن خویش به جدّ ناشناخته‌شان، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟! وقتی حضرت خود را ولی دم و خون‌خواه جدّ مظلومشان معرفی می‌نمایند، انتقام از آن خون ناشناخته و به ناحق ریخته شده برای مردمی که نامی از او شنیده‌اند، چه مفهومی دارد؟! همچنین است محاکمه دشمنان و قاتلان حضرت زهرا علیه‌السلام پس از ظهور، زمانی این کار جنبه‌ی هدایت‌گری برای مردم عالم پیدا می‌کند که شناختی از قبل، هر چند اجمالی نسبت به آن حضرت و دشمنان وی برایشان حاصل شده باشد.

واقعاً کسی که طالب فرج مولایش است، باید با تمام توانش بکوشد مردم دنیا را نسبت به این حوادث مهم و سرنوشت ساز آگاه سازد و این ذوات مقدسه را به جهانیان معرفی نماید؛ بدان امید که گره پیچیده غیبت هر چه زودتر به برکت نام سیدالشهداء علیه‌السلام و مادر مظلومه‌شان فاطمه زهرا علیه‌السلام باز شود و امر فرج اصلاح گردد؛ اما به راستی چگونه و با چه شیوه‌ای می‌توان این رسالت بزرگ را انجام داد و امام زمان خویش را در معرفی جدّ بزرگوارشان و مادر داغدارشان یاری نمود؟

به نظر می‌رسد در حال حاضر یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌ها برای شناساندن سیدالشهداء علیه‌السلام به مردم دنیا و جلب توجه جهانیان به مکتب و مرام ایشان، اهمیت دادن به مراسم بی‌نظیر پیاده روی اربعین و زیارت دسته‌جمعی شیعیان جهان است که باید سال به سال بر شکوه و عظمت آن افزود؛ مشروط بر آن که به اغراض دنیوی آلوده نشود. این مناسک از ظرفیت بسیار بالایی برای توجه دادن ناآگاهان در سراسر عالم به مکتب امام حسین علیه‌السلام برخوردار است. علاوه بر این خود، مقوم تشیع و موجب نزدیکی و استحکام دل‌های شیعیان حول محور امامت و ولایت حجت الله است. همچنین شرایط بسیار آماده و مهیاست که آن خیل عظیم عزاداران و زائران حسینی با حال انکسار و چشمان اشکبار و ظاهری آغشته به غبار صحرای کربلا، دست طلب به سوی آسمان دراز کنند و فرج و گشایش نهایی را یک‌دل و یک‌زبان خواستار شوند.

اکنون به برخی کارهایی که می‌توان با آن، چنین حرکت و شور جمعی را عالمگیر نمود، اشاره می‌کنیم:

- ✓ شایسته است این مراسم به عنوان علامت مؤمنان و نماد شیعیان، ثبت جهانی گردد.
- ✓ آحاد مردم و اصحاب رسانه خود را موظف بدانند که پوشش خبری گسترده‌ای برای این همایش عظیم میلیونی و این شور و غوغای حسینی داشته باشند.
- ✓ خیران و نهادهای مردمی در جهت افزایش امکانات خدماتی به زائران بیش از پیش بکوشند.
- ✓ علما و بزرگان دین مردم را به حضور بیشتر در این مراسم ترغیب و تشویق نمایند و خود نیز پیش قدم باشند.

✓ خلاصه هر کس که می‌تواند خالصانه قدمی یا قلمی یا درمی در جهت تقویت این اجتماع عظیم جهانی بردارد و دل‌ها را تنها به سوی این کانون مقدس الهی سوق دهد، دریغ نرزد و از پای ننشیند. هیچ بعید نیست دریای بیکران رحمت الهی با این جنبش جهانی به جوش آید و خدای رحمان و رحیم به خاطر اجتماع دل‌ها بر این امر پسندیده از باقیمانده غیبت امام عصر علیه السلام چشم پوشد و در فرج نهایی حضرتش تعجیل فرماید.

این تلاش زمانی به کمال خود می‌رسد که بتوانیم شعائر فاطمی را نیز هم‌پای شعائر حسینی رونق بخشیم. اگر کاری کنیم مانند همان غوغا و شور حسینی، این امر به صورت یک فرهنگ جهانی درآید و شور و شعور فاطمی عالم‌گیر شود، نویدی برای فرج نهایی و امیدی برای گشایش زودتر امر حضرت خواهد بود. مسلماً حفظ و تعظیم این گونه شعائر و افزودن بر شکوه و جلال آن، دل‌های اهل ایمان را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند؛<sup>۲۱</sup> و همان‌طور که قبلاً گفتیم این کار، خود از شاخصه‌های مهم در امر فرج اقوام است.

#### • روزه حاجت همراه با تصدق و نماز جعفر

در کنار حفظ و ترویج این گونه شعائر، عمل دیگری پیشنهاد می‌شود که مقید به مناسبت خاصی هم نیست و می‌توان آن را در هر فرصتی به صورت جمعی انجام داد. با انجام دادن این قبیل اعمال، حداقل ارادت و علاقه‌ی بیشتر خویش را نسبت به ساحت مقدس حضرت ابراز می‌نماییم که این خود مقدمه‌ی فرج است؛ و البته امید فراوان نیز داریم که اگر همتی جمعی و اقدامی خالصانه و جدی در این خصوص از خود نشان دهیم؛ چه بسا زودتر گره از کار غیبت گشوده گردد و فرج نهایی مولایمان فرا رسد. ان شاء الله تعالی!

این عمل پیشنهادی که یکی از بهترین اعمال پسندیده و کارگشا برای جلب عنایت پروردگار و آمرزش گناهان بزرگ و برآمدن حوائج مهم به شمار می‌رود، به جای آوردن نماز منسوب به جناب جعفر بن ابی طالب علیه السلام است. این نماز به تعبیر بزرگان دین، اکسیر اعظم و کبریت احمر است؛ یعنی برای گشایش امور پیچیده و رفع گرفتاری‌ها بسیار نافع و مؤثر است. البته عمل مورد نظر در اینجا توأم کردن این نماز است با آداب و مناسکی که امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی دیگر بیان فرموده‌اند؛ چرا که بی‌ارتباط با مبحث عبرت‌گیری از اقوام نجات‌یافته‌ی گذشته نیست و می‌توان برخی از شاخصه‌های مذکور را در فضای کلی این برنامه احیا نموده و با اجرای دسته جمعی آن به حال و هوای اقوام نجات‌یافته نزدیک شد. قطعاً اولیای خدا در گوشه و کنار ما بوده و هستند که این عمل را به صورت انفرادی انجام داده‌اند؛ اما می‌دانیم جمعی و گروهی به جای آوردن این قبیل اعمال و یکی کردن حاجت‌هایمان، اثری مضاعف دارد و چه بسا سبب شود دریای رحمت الهی زودتر به خروش آید و در رسیدن فرج حضرت تعجیل گردد. روایت مزبور را مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان بعد از توضیح نحوه نماز جعفر به نقل از مرحوم شیخ طوسی این چنین آورده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر؛ و چون روز پنجشنبه به پایان رسید، ده نفر مسکین را به اندازه‌ی مدی طعام تصدق نما؛ سپس روز جمعه غسل کرده، به صحرا برو و نماز جعفر را به جای آور و در حالی که زانوها را برهنه نمودی و بر زمین نهادی، این دعا را بخوان:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ، يَا عَظِيمَ الْعُفُوِّ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مُقْبِلَ الْعَثَرَاتِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئًا بِاللَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»

سپس هر کدام از اذکار زیر را ده مرتبه بگو:

«يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ»، «يَا اللَّهَ يَا اللَّهَ»، «يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ»، «يَا مَوْلَاهُ يَا مَوْلَاهُ»، «يَا رَجَائَاهُ»، «يَا غِيَاثَاهُ»، «يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ»، «يَا رَحْمَانُ»، «يَا رَحِيمُ»، «يَا مُعْطِي الْخَيْرَاتِ»، «صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَثِيرًا طَيِّبًا كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ» و آنگاه حاجت خود را طلب کن.<sup>۲۲</sup>

مرحوم کفعمی پس از نقل این روایت اضافه می‌کند که شخص، حاجت خود را پس از توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام ابراز کند و در روایت دیگری نیز نقل می‌کند که گونه راست خود را بر زمین نهد و صد بار بگوید:

«يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ» سپس گونه چپ را بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید: «أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي» و بعد، آن قدر «الْعُوْتُ الْعُوْتُ» بگوید تا نفس بند آید!<sup>۲۳</sup>

امید فراوان داریم که اگر برای انجام دادن چنین عملی جماعت زیادی به سوی صحراها و بیابانها روان گردند و با حال استیصال، زانوهای خویش را بر زمین نهاده، دست طلب به سوی آسمان دراز کنند؛ و صورت بر خاک ساینند و فریاد و فغان سر دهند و دعا و ندبه به راه اندازند، و همگی یکدل و یکنوا فرج صاحبشان را بخواهند، خیلی زود کار ایشان سامان یابد و امرشان آشکار گردد و برای همیشه بلای جانکاه غیبت برطرف شود.

#### ❖ تذکاری در پایان:

مراقب باشیم به یأس دچار نشویم! شاید خداوند خواسته باشد اهل ایمان این قبیل اعمال را بارها و بارها انجام دهند تا ثابت کنند بر خواسته‌ی خویش مردانه ایستاده اند و هر بار نسبت به بار قبل مصمم‌تر و جدی‌ترند! و آنگاه گشایش کلی فرا رسد.

آنچه مسلم است این است که با تکرار این گونه اعمال، بنا به فرمایش امام عسکری علیه السلام حدّ اقل راهی به سوی نجات خویش از هلاکت قطعی در دوران سخت و پر آشوب غیبت خواهیم گشود و در عین حال به فضل الهی امیدواریم که چه بسا از این رهگذر نیز گشایشی به کار حضرت افتاده و امر فرج مولایمان اصلاح گردد و ما هم در این میان سهمی هر چند ناچیز پیدا کرده باشیم. ان شاء الله تعالی

تاریخ نگارش: اردیبهشت ۹۳

ویرایش دوم: دی ۱۴۰۳

<sup>۲۲</sup> مصباح المتعبد و سلاح المتعبد (شیخ طوسی)، ج ۱، ص: ۳۳۱

<sup>۲۳</sup> البلد الامین (کفعمی)، ص ۱۵۶

